

موسیقی در آثار سینمایی مستند

مهدی کشاورز

دلبستگی‌های موسیقایی

مارتین اسکورسیزی، کارگردان سینما

گوی داری به خانه می‌روی

دلبستگی «مارتین اسکورسیزی» به موسیقی را نمی‌توان کتمان کرد. تأثیر عنصر موسیقی در آثار این کارگردان بلندآوازه را در فیلم‌هایی چون «آخرین والس»، «دار و دسته نیویورکی» و «گاو خشمگین» می‌توان یافت. اسکورسیزی به‌تازگی مجموعه‌ی مستندی به نام «بلوز» را به سفارش شبکه‌ی چهار بی‌بی‌سی در هفت قسمت درباره‌ی ریشه‌های موسیقی بلوز و خوزه‌ی تأثیر و نفوذ آن از کناره‌های می‌سی‌سی‌پی تا غرب آفریقا تهیه کرده است. او کارگردانی هر قسمت را به یکی از کارگردان‌های برجسته‌ی سینمای جهان که دلبستگی‌شان را به موسیقی بلوز به نحوی در فیلم‌هایشان نشان داده‌اند، واگذار کرده است؛ از جمله «کلینت ایستوود»، «ویم وندرس»، «هایک فگیس»، «مارک لوین» و ... خود اسکورسیزی نیز کارگردانی یکی از قسمت‌های آن را بر عهده گرفته است. این قسمت که در واقع یکی از بهترین و زیباترین قسمت‌های مجموعه است، «گوی که داری به خانه می‌روی» نام دارد و در واقع نوعی گرامی‌داشت و ادای دین به موسیقی بلوز ناحیه‌ی دلتای آمریکاست. در این فیلم اسکورسیزی، سفر

«کوری هریس» یکی از چهره‌های برجسته‌ی معاصر بلوز آمریکا را که از می‌سی‌سی‌پی آغاز شده و به غرب آفریقا می‌رسد، پی گرفته و از این طریق در صدد کشف ریشه‌های بلوز برمی‌آید. اسکورسیزی خود می‌گوید: «می‌خواستم تماشاگر را به همراه هریس به زیارت می‌سی‌سی‌پی و آفریقا ببرم. کوری نه تنها نوازنده‌ی خوبی است بلکه تاریخ بلوز را نیز خوب می‌داند».

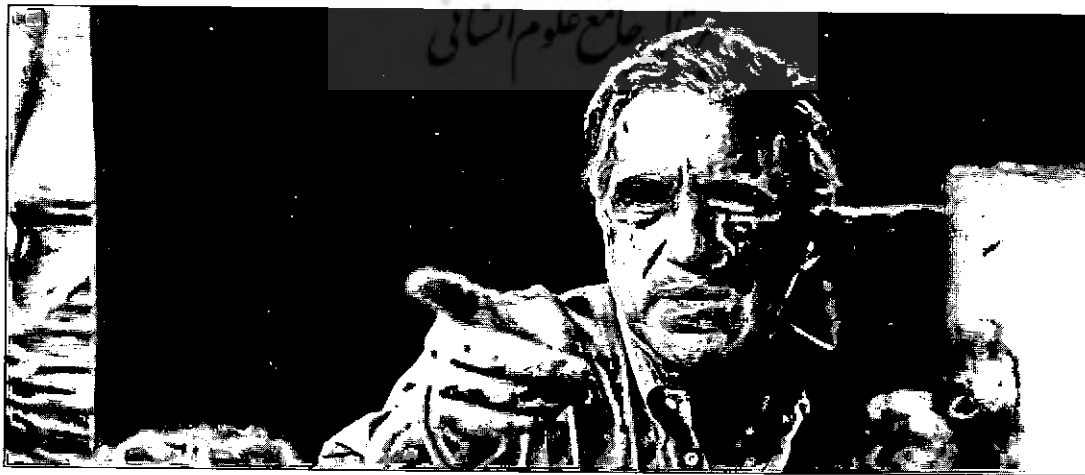
در این میان اسکورسیزی از نماهای آرشیوی و ترانه‌های قدیمی و نوستالژیک بلوز با صدای خوانندگان افسانه‌ی این گونه مثل «مادی واترز» و «جان لی هوکر» استفاده می‌کند. نکته‌ی مهم و قابل توجه این مجموعه‌ی مستند این است که اسکورسیزی، کارگردان‌ها را در انتخاب موضوع و شیوه‌ی روایت آن کاملاً آزاد گذاشته است و هر یک از آنان بر اساس ذهنیت، نگاه و سبک ویژه‌ی شخصی خود با موسیقی بلوز مواجه شده و جنبه‌ی خاصی از آن را برجسته ساخته‌اند.

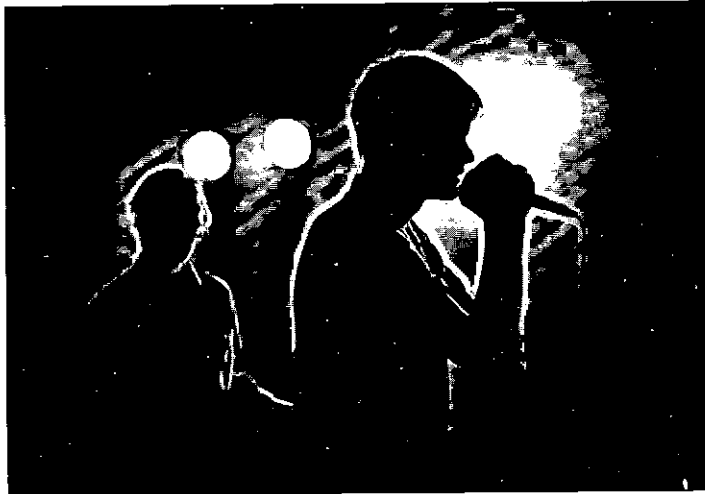
اسکورسیزی درباره‌ی ایده‌ی ساختن این مجموعه می‌گوید: «با مارگارت باد، تهیه‌کننده‌ی کمپانی کاپا، سرگرم ساختن فیلم مستندی درباره‌ی اریک کلبتون بودیم به نام هیچ چیز جز بلوز که فکر ساختن این

مجموعه به ذهنم رسید. به دنبال آن بودم که از چند فیلمساز که همیشه مورد تحسین من بودند و هر یک ارادت خاصی به موسیقی داشتند، بخواهم دریافت شخصی خود را از تاریخ موسیقی بلوز ارایه کنند؛ به این ترتیب می‌دانستم که نتیجه‌ی کار یک روایت خشک و رسمی از تاریخ بلوز نخواهد بود، بلکه روایتی اصیل و عاشقانه از این تاریخ خواهد بود. همواره دلبستگی خاصی به این نوع موسیقی داشته‌ام و اصولاً فرهنگ داستانی‌گویی از طریق موسیقی، همیشه برایم جذاب بوده است. موسیقی بلوز، طنین احساسی عمیقی دارد و ریشه‌ی موسیقی مردم‌پسند آمریکایی به شمار می‌رود».

اسکورسیزی تمام قسمت‌های این مجموعه را به قطعات موزاییکی تشبیه می‌کند که در نهایت، تصویری دینامیک و پرتحرک از این فرم هنر بومی آمریکا می‌سازد. در واقع این مجموعه، یکی از بهترین نمونه‌های فیلم مستند است که تا کنون درباره‌ی معرفی و تاریخ یک نوع موسیقی ساخته شده است.

فیلم‌ها نه تنها بیننده‌ی مشتاق و علاقه‌مند به موسیقی بلوز را با خود همراه ساخته، بلکه به واسطه‌ی سبک تصویری متنوع‌شان، استفاده‌ی خلاقانه‌ی هر یک از کارگردان‌ها از نماهای آرشیوی و آهنگ‌ها و ترانه‌های قدیمی و





اسکور سیزی :
می دانستم که نتیجه‌ی کار یک روایت خشک و رسمی از تاریخ بلوز نخواهد بود، بلکه روایتی اصیل و عاشقانه از این تاریخ خواهد بود. همواره دلبستگی خاصی به این نوع موسیقی داشته‌ام و اصولاً فرهنگ داستانگویی از طریق موسیقی، همیشه برایم جذاب بوده است

Misty بنواز و پل‌های مدیسن کانتی. این مستند این فرصت را فراهم کرد که بیش‌تر از آن‌که به جنبه‌های سینمایی کار فکر کنم، بر روی موسیقی به عنوان یک موضوع متمرکز شوم.

مستندی بی‌نظیر از جورج مارتین

از قاب آلبوم تا قاب تلویزیون

«جورج مارتین» تهیه‌کننده‌ی افسانه‌ی آلبوم‌های موسیقی، در حال کار بر روی یک مجموعه‌ی مستند درباره‌ی حرفه‌ی ضبط موسیقی است. او نه تنها به عنوان تهیه‌کننده، بلکه به عنوان حامی و راهنمای «پل مک‌کارتنی»، «جان لنون»، «جورج هریسون» و «رینگو استار» (اعضای بیتلز) نیز شناخته می‌شود.

مارتین که تهیه‌کننده‌ی بیش‌تر آلبوم‌های گروه موسیقی «بیتلز» بوده است، شش دهه‌ی پیش وارد این عرصه شد. او که شش بار جایزه‌ی معتبر گرمی را از آن خود کرده است، در حال همکاری با شبکه‌ی بی‌بی‌اس و شرکت وایلدهارت اینترتینمنت برای ساخت مستند در حال ضبط ساندترک زندگی ما است.

این مجموعه‌ی تلویزیونی قرار است تاریخچه‌ی ضبط آلبوم‌های موسیقی و تأثیر اجتماعی آن را روایت کند و در پاییز ۲۰۱۰ روی آنتن بی‌بی‌اس می‌رود. چهره‌های سرشناسی از گونه‌های مختلف موسیقی مانند «انریکو کاروسو»، «لوئیز آرمسترانگ»، «فرانک سیناترا»، «لورتا لین» و «جی - زی» در مصاحبه‌هایی روایت خود را از تاریخ

تاریخ و سرزمین بلوز را که خود می‌پسندد، انتخاب کند و هیچ محدودیت مضمونی و سبکی برای آن‌ها وجود نداشته باشد. این ایده‌ی مارتین، فوق‌العاده بود. من می‌دانستم که او یکی از عاشقان بلوز است ولی او مطمئن نبود که من هم یکی از آن‌ها هستم.

فیلم وندرس، «روح یک مرد»، ترکیبی از موسیقی بلوز و زیارتنامه‌ی شخصی اوست. فیلم داستان زندگی سه چهره‌ی افسانه‌ی بلوز یعنی «اسکیپ جیمز»، «بلایند ویلی جانسون» و «جی.بی. لنوار» را به شکل فیلم در فیلم با استفاده از ترکیب صحنه‌های بازسازی شده و نماهای آرشیوی روایت می‌کند:

«به نظر من حقیقتی که در این موسیقی نهفته است از هر حقیقت دیگری که تا کنون درباره‌ی آمریکا خوانده‌ام یا در فیلم‌ها دیده‌ام، حقیقتی‌تر است. در این فیلم سعی کردم بیش‌تر از وجه مستند، بر وجه شاعرانه‌ی آن تأکید کنم. کیفیت شاعرانه‌ی ترانه‌ها و صداها مرا به وجد می‌آورد».

کلینت ایستوود نیز که همواره شیفته‌ی بیانوی بلوز بوده، در فیلم خود با همین عنوان یعنی «بیانوی بلوز» با نوازندگان برجسته‌ی بلوز همراه می‌شود. او دقایقی طولانی کنار بیانوی «هنری گری» می‌نشیند و عاشقانه به نواختن و خواندن وی چشم می‌دوزد.

ایستوود درباره‌ی علاقه‌اش به بلوز می‌گوید: «موسیقی بلوز همواره پاره‌ی از زندگی من بوده و در این میان بیانوی جای خاصی داشته است. به‌علاوه موسیقی همیشه نقش مهمی در فیلم‌های من بازی کرده است - برد، برایم

شورانگیز بلوز و ترکیب آن‌ها با اجراهای زنده و گفت‌وگوهای جذاب و تأثیرگذار با چهره‌های نامدار و افسانه‌ی این نوع موسیقی، حتی بینندگان عادی را نیز جذب خود می‌سازند.

اسکور سیزی درباره‌ی کار فیلمسازان دیگر این مجموعه چنین قضاوت می‌کند: «فیلم چارلز برنت، یک درام شخصی و شاعرانه درباره‌ی بلوز است که از دید یک پسر جوان روایت می‌شود؛ ویم وندرس، فیلمی خاطره‌انگیز درباره‌ی گذشته، حال و آینده‌ی بلوز از طریق زنده کردن خاطره‌ی سه خواننده‌ی بزرگ بلوز ساخته است؛ فیلم دیک پیرس، یک فیلم درخشان درباره‌ی شهر ممفیس و سلاطین بلوز آن چون بابی راش و بی.بی. کینگ است؛ مارک لوبین نیز با تمرکز روی جاک دی و مارشال چس، بلوز شیکاگو را تصویر کرده است؛ مایک فیگیس که خود موسیقیدان است، فیلم خود را درباره‌ی ریشه‌های بلوز انگلستان ساخته است و کلینت ایستوود در فیلم خود نسبت به نوازندگان برجسته‌ی بیانوی بلوز مثل جی مک‌شان و پاین‌تاپ پرکینز ادای احترام کرده است».

ویم وندرس که مستند درخشان «بوناویستا سوشال کلاب» را درباره‌ی موسیقی جاز کوبا در کارنامه‌ی خود دارد، درباره‌ی مشارکت خود در این پروژه می‌گوید: «مارتین اسکور سیزی می‌خواست چند فیلم درباره‌ی بلوز بسازد. تا کنون هیچ پروژه‌ی مثل این نبوده که هفت کارگردان مختلف درباره‌ی یک موضوع هفت فیلم مختلف بلند بسازند و هر فیلم از زاویه‌ی دید متمایزی باشد و هر کارگردان بخشی از



شود البته کل زندگی مارادونا در این فیلم حدوداً ۱۰۰ دقیقه‌ی نمی‌گنجد».

سعید قطبی‌زاده هم درباره‌ی نمایش فیلم مارادونا گفت: «این فیلم بهانه‌ی خوبی برای پرداختن به موضوع جذاب و جنجالی، یعنی ارتباط بین سینما و فوتبال است. از فوتبال زنده نمی‌شود به عنوان یک اثر دراماتیک نام برد، فوتبال چون زنده و غیرقابل پیش‌بینی است خیلی امکان پرداخت سینمایی ندارد».

وی اضافه نمود: «فیلمی را دیدیم که تمرکز موضوعی‌اش روی یک فوتبالیست است، این فیلم سعی کرده فوتبال را دراماتیک کند و محوریت آن هم بر یک بحث اخلاقی است که آیا قهرمان‌ها هم می‌توانند دچار انحطاط شوند و چه میزان امکان کناره‌گیری از مسایل ضداخلاقی را دارند».

ریسی در فیلم خود تصریح می‌کند: «او کوکابین مصرف می‌کرد اما عضو حکومت نبود مارادونا نابغه‌ی بود که در تمام زندگی به خود لطمه زد».

در فیلم مارادونا علاوه بر «مارکو لئوناردی» که نقش دیه‌گو آرماندو مارادونا اسطوره‌ی فوتبال آرژانتین را بازی می‌کند، بازیگرانی چون «جولیت دیاز، خوان لیرادو، امیلیانو کاکزا» و ... هم حضور دارند. این فیلم به صورت داستانی مقطعی از زندگی اسطوره‌ی آرژانتینی فوتبال جهان را به تصویر می‌کشد؛ داستانی از صعود تا افول این بازیگر نابغه‌ی فوتبال که در زندگی شخصی روزهایی نه چندان موفق داشت. دیه‌گو آرماندو مارادونا ۱۲۰ اکتبر ۱۹۶۰ به دنیا آمد و تیم ملی آرژانتین توانست با درخشش او در جام‌های جهانی فوتبال ۱۹۸۶ مکزیک و ۱۹۹۰ ایتالیا به ترتیب قهرمان و نایب‌قهرمان شود.

غرق در حرارت «مارادونا» می‌پیر بودند! اما او هم چنان جوانی می‌کرد؛ گرچه نفس نفس می‌زد و گرچه شقیقه‌های سپیدش حاکی از گذر ایام بر چهره‌ی یکی از محبوب‌ترین مردان جهان بود، ولی می‌توانست با همین نفس‌های خسته‌اش آرژانتین را به سوی موفقیت رهبری کند پس از یک نمایش دل‌انگیز ناگهان خبری به سراسر جهان مخابره شد: «ازمایش دوینگ مارادونا مثبت بوده است!» او باید آمریکا را به مقصد وطن ترک کند. آرژانتینی‌ها این اتفاق تلخ را به یک توطئه شبیه دانستند مارادونا رسماً تمام شد و این می‌تواند سوژه‌ی مناسبی برای پرداختن به مستندی درباره‌ی زندگی مارادونا باشد؛ البته فقط یکی از مختصات زندگی پرتلاطم دیه‌گو. دیه‌گو مارادونا که چندی پیش اراذنامه‌ی را تقدیم رییس‌جمهور ایران کرد و از سفر آینداهش به ایران خبر داد پیش از آن که خودش وارد مرزهای کشور ما شود فیلمش آمد و پوستر فیلم «مارادونا، گل دست خدا» بر سر در دو سینمای تهران قرار گرفت. در حین اکران این مستند به کارگردانی «مارکو ریسی» - محصول مشترک سال ۲۰۰۷ آرژانتین و ایتالیا - نشست در بنیاد فارابی با حضور «عادل فردوسی‌پور» کارشناس فوتبال و «سعید قطبی‌زاده» منتقد سینما برگزار شد.

فردوسی‌پور که مارادونایش را در این اثر مستند پیدا نکرده بود، با انتقاد از این فیلم گفت: «به‌طور کلی موافق نیستم درباره‌ی فوتبال اثری سینمایی ساخته شود. مارادونای واقعی در این فیلم دیده نشد و من به‌شخصه با این فیلم ارتباط برقرار نکردم و اصلاً فیلم خوبی نبود. مارادونا را به خاطر فوتبالیست بودنش دوست داریم، اما فیلم اصلاً فوتبالی نبود. من مارادونا را خیلی دوست دارم و به نظرم بهترین بازیکن فوتبال دنیا بوده و است».

فردوسی‌پور با تأکید بر این که بعد فوتبالی مارادونا را که او را در خاطرها زنده نگه داشته در فیلم ندیده است، خاطر نشان کرد: «من تمام آثار فوتبالی را که در سینما خلق شده از جمله فرار بزرگ را دیدم که هیچ کدام موفق نبودند و کلاً با این قضیه مخالفم که سینما بیاید اثری بسازد که سعی کند آن جذابیت خاص فوتبال را داشته باشد».

فردوسی‌پور درباره‌ی نکات گفته‌نشده در فیلم مارادونا هم گفت: «خیلی جا داشت در این فیلم به تأثیرات گلی که با دست به انگلیس زد اشاره

این حرفه بیان می‌کنند. هم‌چنین تصاویر آرشویی کمیابی از اجرای موسیقی خوانندگان و گروه‌های مشهور موسیقی در این مستند ارایه می‌شود.

مارتین ۸۲ ساله این مستند هشت‌ساعته را پروژه‌ی مهم و عظیم خواند و گفت که از پنج سال پیش درگیر آن شده است.

شرکاباز هم از معضلات اجتماعی می‌گویند ستاره‌های سینما در آسمان سیاه شب

دوقلوهای موفق عرصه‌ی سینمای مستند که شاید تصویر برادران «کوشن» را نشانه گرفته‌اند، در اثر مستند مشترک تازه‌ی خود سراغ سوژه‌هایی هر چند نخننامه‌شده اما قابل پرداخت رفته‌اند و با توجه به دید تیزبین این دو کارگردان به نظر می‌رسد اثری درخور را مهرماه اسال جلوی دیدگان تماشاگران سینما حقیقت پرده‌برداری خواهند نمود.

مستند سینمایی «آسمان سیاه شب» به کارگردانی مشترک «کیوان علی‌محمدی» و «امید بنکدار» از تولیدات مرکز سیمافیلیم به دومین دوره‌ی جشنواره‌ی بین‌المللی سینما حقیقت ارسال شده است.

این مستند به معضلاتی چون ایندز، آلزایمر و اعتیاد می‌پردازد. آسمان سیاه شب با حضور هنرمندانی چون «آنته فقیه‌نصیری، مسعود رایگان، مهدی صفوی، فریده سپاه‌منصور، سهیلا رضوی، وحید جهان‌میری، باران کوتری» و ... تهیه شده است. این هنرمندان در مقابل دوربین آسمان سیاه شب از بیماری‌هایی چون آلزایمر سخن می‌گویند.

امید بنکدار و کیوان علی‌محمدی پیش از این دو مستند موفق «M.D.M.A.» و «سرخ» را با محوریت بیماری‌های اعتیاد و ایندز جلوی دوربین برده بودند.

آسمان سیاه شب با همکاری «محمد افسری» به عنوان تصویربردار، «جاوید خوشدل» به عنوان صدابردار و هم‌چنین «ارد عطارپور» در مقام تهیه‌کننده در سیمافیلیم تهیه و تولید شده است.

انتقاد از مستند مارادونا

فوتبال که فیلم نیست!

جام جهانی ۱۹۹۴ آمریکا به اوج هیجان و حساسیت رسیده بود. طرفداران فوتبال آرژانتین



**«جمشید مشایخی»
فیلمبرداری فیلم
یادبود
«خسرو شکیبایی»
را در قالب یک فیلم
مستند کلید زده است
ساخت این مستند
سومین کار این گروه
در زمینه تثبیت مفاخر
هنر ایران است**

حفظ کنند و البته در طرف مقابل هم بوده‌اند
مستندسازان گمنامی که هیبت تازه‌ی در
سینمای جریان اصلی یافته‌اند.

این کارگردان در خصوص مضمون اولین
فیلم بلندش «اشکان، انگشتر متبرک و چند
داستان دیگر» می‌گوید: «فیلم از نظر ساختار
به فیلم کوتاه توقان سنجاک شبیه است و از
مضمون و فرم متداول سینمای ایران فاصله
گرفته است.»

این فیلم و آثار «بابرام فضلی»، «محمد
شیروانی»، «مصطفی آل احمد» و ... از
حضور نیروهای جدید در سینمای ایران
حکایت دارند و توانایی‌هایی را برای انجام
کارهای تازه نشان می‌دهند. فیلم اشکان،
انگشتر متبرک و چند داستان دیگر به خاطر
نوع ساختار به صورت HD تصویربرداری و
سیس برای نمایش عمومی به نسخه‌ی ۳۵
تبدیل می‌شود. مکرری در این فیلم از بازیگران
تئاتر استفاده کرده و «سعید ابراهیمی‌فر» هم
از جمله بازیگران آن است. وی در این فیلم
روایتی غیرکلاسیک از قصه‌ی کلاسیک
سرقه از یک جواهرفروشی را با ساختاری
متفاوت به تصویر می‌کشد.

«سینا رازانی، هوتن مکرری، علی سربانی،
سیامک صفری، رضا بهبودی، پگاه طبیبی‌نژاد،
صدف احمدی و هوشنگ قوانلو» در این فیلم
نقش آفرینی کرده‌اند.

مدیر تولید: امید الله‌داد، مدیر تصویربرداری:
پیام عزیز، جلوه‌های ویژه: بهمن روزبهانی،
طراح گریم: عباس عباسی، صلابردار: علی
اعلایی، طراح صحنه و لباس: لادن کنعانی،
عکاس: رتوفه رستمی و مشاور رسانه‌ی:

«تهران انار ندارد در جشنواره‌ی ...»؛ فقط
قید مکان این جمله تغییر می‌کند. «مسعود
بخشی» نه به خاطر فعالیت‌هایش در مرکز
گسترش سینمای مستند که به خاطر نگاه و
فکر خاصش در پرداختن طنزگونه به معضلات
شهر تهران توانسته شهر بی‌انارش را به همه‌ی
دنیا معرفی کند!

این مستند به‌تازگی به بخش رقابتی
جوهرات خاورمیانه‌ی جشنواره‌ی بین‌المللی
سانتیاگو شیلی راه یافت. مدیران چهارمین
جشنواره‌ی فیلم سانتیاگو شیلی این فیلم را
در جشنواره‌ی هات داکر تورنتو دیدند و برای
نمایش در بخش جوهرات خاورمیانه انتخاب
کردند در این جشنواره ۲۰۰ فیلم سینمایی از
کشورهای مختلف به نمایش درآمد.

مقصد بعدی «تهران انار ندارد»: لس آنجلس
است. این فیلم برای نمایش در جشنواره‌ی فیلم
تمامی جاده‌های نشنال جئوگرافیک آمریکا نیز
انتخاب شده است. این جشنواره از چهار تا
هفت مهر در لس آنجلس و از ۱۱ تا ۱۴ مهر در
واشنگتن برپا می‌شود.

**فرار از قید مستند
روایت غیر کلاسیک مکرری از
قصه‌ی کلاسیک**

«شهرام مکرری» هم به جرگه‌ی فیلمسازانی
پیوست که نمی‌خواهند تا همیشه در عالم مستند
گرفتار شوند. باخوشی و ناخوشی این گرفتاری
کاری نداریم، مهم پانهادن در سینمای داستانی
و حفظ پرستیژ دوران مستندسازی است، همانا
که مستندسازان خوشنامی با ورود به عرصه‌ی
سینمای قصه‌گو نتوانستند اقتدار گذشته را

چه کسی فکرش را می‌کرد؟

خاطرات شکیبایی در مستند مشایخی

حالا به جای آن بازی‌های زنده و آن
انحصارگرایی بازیگری یکی از مردان بزرگ
تاریخ سینمای ایران باید منتظر تماشای
یادبود «خسرو شکیبایی» در قالب یک فیلم
مستند باشیم. «جمشید مشایخی» خیلی زود
فیلمبرداری این اثر مستند را استارت زده است.
«ژاله علو، رامبد جوان، مهرانه مهین‌ترابی
و نیکی کریمی» در این فیلم حضور دارند و
هنرمندان زیادی برای حضور در این فیلم اعلام
آمادگی کرده‌اند.

«سام مشایخی» مدیر تولید این فیلم
می‌گوید: «تا کنون ژاله علو، رامبد جوان، مهرانه
مهین‌ترابی و نیکی کریمی آمادگی کامل خود
را برای حضور در این مستند به عنوان گوینده
و برای گفتن خاطرات خود اعلام کرده‌اند و
هنرمندان دیگری نیز به این جمع اضافه
خواهند شد.»

وی در مورد بازی «پوریا شکیبایی» در
صحنه‌هایی از فیلم می‌افزاید: «پوریا شکیبایی
در فیلم به معنای مصطلح بازی نمی‌کند بلکه
او در این فیلم حضور خواهد داشت، ضمن این
که هنوز تأیید نهایی او را برای حضور در این
پروژه به دست نیاوردیم اما امیدواریم به زودی
جواب مثبت او را بشنویم تا در این مستند
حضور داشته باشد.»

عوامل این فیلم عبارت‌اند از:

تهیه‌کننده: جمشید مشایخی و جمشید
شاه‌محمدی، مدیر تولید: سام مشایخی،
پشتیبانی تهیه و تولید: مرتضی شایسته،
جانشین تولید: نوژن سلیمانی‌رهبر، دستیار تولید:
ساسان آقابابایی، هماهنگی تولید: آرزیتا بصیری،
عکاس: شراره ایرانی و جمشید کرمانی، طراح
گریم: جلال‌الدین معیریان، نویسنده‌ی گفتار
متن و برنامه‌ریز: الهام قرمخانی، کارشناس
و مشاور پروژه: اکبر عالمی و کارگردان: امیر
مهرداد مهدوی.

این گروه قبلاً دو مستند از زندگی جمشید
مشایخی و مرحوم «علی حاتمی» ساخته‌اند و
ساخت مستند مرحوم خسرو شکیبایی سومین کار
این گروه در زمینه تثبیت مفاخر هنر ایران است.

همه جای دنیا انار دارد!

آنان که پیگیر اخبار حوزه‌ی سینمای مستند
هستند تا به حال بارها این خبر را شنیده‌اند:



«مسعود بخشی» نه به
خاطر فعالیت‌هایش در
مرکز گسترش سینمای
مستند که به خاطر نگاه و
فکر خاصش در پرداختن
طنزگونه به معضلات
شهر تهران توانسته شهر
بی‌انارش را به همه‌ی دنیا
معرفی کند!

صد ۳۰۰ دیگری در راه است پرواز عقاب شرق

پس از جنجال‌های فیلم ضدایرانی «۳۰۰»، فیلمسازان و پژوهشگران ایرانی میهن‌دوست تلاش‌های وسیعی را جهت شناساندن فرهنگ غنی ایرانی در قالب آثار هنری و عمدتاً سینمایی شروع کرده‌اند. «هرمز امامی» هم از این دسته است.

«عقاب شرق» نام مجموعه‌ی ویدیویی مستندی است که درباره‌ی چگونگی به قدرت رسیدن «کورش» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی هرمز امامی، مستندساز کشورمان تولید می‌شود. در این مجموعه‌ی مستند رخداد‌های تاریخ ایران، میان‌رودان، لیدی و برخی مناطق دیگر در سده‌های ششم، هفتم و هشتم پیش از میلاد تا پایان زندگی کورش، تشریح می‌شود و آثار به جای مانده از این تمدن‌ها در کشورهایمانند ایران، پاکستان، افغانستان، هندوستان، ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، ترکیه، مقدونیه، عراق، عربستان سعودی، سوریه، اردن، لبنان، مصر، قبرس و یونان همراه با آثار موجود در موزه‌های روسیه، انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا و آمریکا به تصویر کشانده می‌شوند.

این مجموعه‌ی تاریخی و فرهنگی با حمایت علمی و معنوی برخی مراکز پژوهشی و دانشگاهی و صاحب‌نظران بین‌المللی تولید می‌شود که از جمله می‌توان به پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، بنیاد پژوهشی پارسه پاسارگاد، مرکز مطالعات چنانزبیل و هفت‌تپه، کمیته‌ی

مختلف از جشنواره‌های سینماحقیقت، بین‌المللی فیلم کوتاه و فیلم کوتاه تهران و دیلم افتخار از جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم فجر گردیده است. نظرات رخساره قائم‌مقامی، کارگردان این اثر: - سال ۱۳۸۳ نشستی در جشنواره‌ی پویانمایی برگزار شد که خانم «گرین لیس» درباره‌ی مستند ترکیبی در آن سخنرانی کرد. من آن زمان با این پدیده آشنا شدم و کار کردن به این شکل برایم جذاب شد. سوژه‌های مختلفی را آزمایش کردم اما جواب نگرفتم تا این که این موضوع پیش آمد و به نظرم رسید که می‌توان الگوی مستند ترکیبی را اجرا کرد.

- طرح‌ها فریم به فریم با مازیک وایت‌برد نقاشی می‌شوند و بعد از آن‌ها فیلم می‌گیرند و کنار هم قرار می‌دهند.

- موضوع فیلم سیانوزه، نقاش خیابانی است که درباره‌ی کارهایش حرف می‌زند. حدود بیست دقیقه از این فیلم به توضیح این فرد از کارها و زندگی‌اش اختصاص دارد اما وقتی قرار است نقاشی‌هایش نشان داده شود آن کارها انیمه می‌شود و با صدای نریشن تشریح می‌گردد. در واقع بخش پویانمایی مربوط به فاز خیالات می‌شود.

- فیلمبرداری بخش‌های زنده، هفت روز طول کشید اما برای قسمت‌های پویانمایی یک‌سال و نیم تمام‌وقت کار کردم.

- پویانمایی خاصیتی دارد که می‌تواند تماشاگر را جذب کند و آن یکتاواختی مستند واقعی را بشکند. مستند از خاطره و رؤیا محروم است اما پویانمایی چنین ویژگی‌هایی دارد و می‌تواند تماشاگر را از کرختی بیرون بیاورد.

مهدی طاهباز دیگر عوامل این فیلم هستند. مگری تا کنون فیلم‌های کوتاه «برق گرفتگی و مگس»، «توفان سنجاقک» و «محدوده‌ی دایره» را ساخته و به‌تازگی فیلم کوتاه «آندوسی» را به پایان رسانده است.

به بهانه‌ی پیوند سیانوزه با فلاهرتی

او ظاهراً با همه‌ی رهگذرانی که هر روز حوالی چهارراه فلسطین را متر می‌کردند، نگاهی عاقل‌اندر سفیه به گالری مرد نقاش خیابان‌نشین می‌انداختند و طرح‌های عجیب و غریبش که با هیچ سبکی جور در نمی‌آمد را از زیر چشمان می‌گذرانند و از این مسیر عبور می‌کردند، توفیر دارد. این مرد نقاش که بساطش را جنب دانشگاه هنر و معماری پهن کرده است، سوژه‌ی بکری برای «رخساره قائم‌مقامی» بود که یک مستند ترکیبی با نام «سیانوزه» بسازد؛ اثری که در جشنواره‌های ملبورن استرالیا، زردالوی طلایی ارمنستان، کراکوی لهستان، هات داکز کانادا و تامپووی فنلاند به نمایش درآمده است و به‌تازگی در بخش مسابقه‌ی جشنواره‌ی مستند فلاهرتیانای روسیه راه یافت. نام این جشنواره از «اربرت فلاهرتی» از پیشگامان سینمای مستند جهان گرفته شده و فیلم‌هایی را می‌پذیرد که مانند آثار فلاهرتی، زندگی واقعی شخصیت‌های انسانی را بر اساس قوانین دراماتورژی به تصویر می‌کشند.

سیانوزه به صحنه‌های واقعی در کنار پویانمایی کابوس‌ها و رؤیاهای این مرد نقاش جان می‌دهد این فیلم موفق به دریافت جوایز



شیرینی:

فکر نمی‌کنم چون مستند
درباره‌ی یک آهنگساز است
لزو مایمی بایست موسیقی
در مستند زیاد باشد، ضمن
آن‌که به نظرم بابک بیات
در آخرین دوره‌ی کاری
خود در آثارش بیش‌تر از
سکوت بهره می‌برد

ملی موزه‌های ایران (ایکوم) و نیز همکاری برخی سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور اشاره کرد. پژوهش این مجموعه با اقتباس از متون موثق تاریخی، مقالات و نظرات پژوهشگران و تاریخ‌نویسان معاصر و نیز یافته‌های جدید باستان‌شناسی تهیه شده است.

این مستند تاریخی به صورت ویدیو و با امکانات حرفه‌ای تولید می‌شود و در پایان به صورت ۸ حلقه لوح فشرده‌ی دی‌وی‌دی جمعاً به مدت ۴۰۰ دقیقه و با دو زبان فارسی و انگلیسی، به همراه یک جلد کتاب مصور ۲۰۰ صفحه‌ای با نام «چهار گوشه‌ی عالم» - مجموعه عکس‌هایی از سرزمین‌های مختلف و آثار هخامنشیان - در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.

تصاویر واقع‌گرایانه از بابک بیات قطعه‌یی که ناتمام ماند

«زندگی حرفه‌یی هنرمندان ایرانی معمولاً زندگی پراکنده‌یی است چرا که اسناد کاری هنرمندان به شکل کامل جمع‌آوری نمی‌شوند، به همین دلیل مستندساز یا پژوهشگر در برخورد با این نوع موضوع دچار مشکلات و کمبودهایی می‌شود؛ با این حال مستند بن‌بست، فیلم جذابی است و مستندساز تصویر واقع‌گرایانه‌یی از شخصیت درونگرا و پرشور مرحوم بابک بیات آرایه داده است.

این گوشه‌یی است از سخنان «مصطفی شیرینی» سازنده‌ی مستند «بن‌بست». روند تهیه‌ی این فیلم برای این مستندساز دردناک بوده است؛ تصور کنید که قهرمان قصه‌ی شما

جنگ بی‌حاصل آمریکا در عراق هنوز ادامه دارد. «محمد جعفری» درباره‌ی ساخته شدن مستند «ساحل پاسیفیک» گفت: «در سال گذشته از طرف مؤسسه‌یی فرهنگی به آمریکا دعوت شدیم. به آن‌جا که رفتیم متوجه شدم این مؤسسه حدود ۶۰ سال پیش جلال آل احمد را نیز به آمریکا دعوت کرده است. پیش از آغاز این سفر قصد داشتیم تا در صورت مهیا بودن شرایط مستندی درباره‌ی سربازان آمریکا در عراق تهیه کنیم و در این باره صحبت‌هایی نیز با شبکه‌ی پرس‌تی‌وی انجام دادیم که قول همکاری دادند. متأسفانه دولت آمریکا، نظامی امپریالیستی بوده و اقدامات جنگ‌طلبانه‌اش در دنیا مشکلات زیادی برای مردم جهان و مردم خود آمریکا ایجاد کرده است. اکثریت ملت آمریکا با اقدامات دولت آمریکا مخالف هستند و صحبت‌های سربازان در فیلم نیز نشان‌دهنده‌ی مخالفت آن‌ها با دولت آمریکاست. سربازان حاضر در فیلم را در شهرهای مختلفی پیدا کردیم اما اتفاق خوبی که برای ما افتاد برگزاری سالگرد روز استقلال آمریکا در روزهای فیلمبرداری بود و توانستیم با سربازان زیادی در این روز صحبت کنیم.»

«آذر مهرابی» هم درباره‌ی همکاری‌اش با محمد جعفری گفت: «حدود شش سال است که با محمد جعفری گروه دو نفره‌یی تشکیل داده‌ایم و تقریباً تمام فیلم‌هایی که در این شش سال ساخته شده کار مشترک ما بوده است. تصاویر آرشیوی موجود در فیلم را از پرس‌تی‌وی خریداری کردیم و اغلب تصاویر صدا نداشتند، به همین دلیل این صحنه‌ها در فیلم فاقد صدا هستند» ■

در میانه‌ی راه تنه‌ایتان بگذارد و چنین شده «بابک بیات» آهنگساز فقید سرزمین ما به سکنس‌های آخر نرسید! از زبان کارگردان این فیلم بقیه‌ی ماجرا را بخوانید:

«آشنایی من با مرحوم بابک بیات به سال ۱۳۷۸ بازمی‌گردد که دستیار سیروس الوند بودم و برای اولین بار بابک بیات را هنگام ضبط ترانه در استودیو دیدم و شخصیت ایشان به‌شدت مرا تحت تأثیر قرار داد، ضمن آن‌که پیش از این طی سال‌ها با گوش دادن آثارشان به آن‌ها علاقه‌ی زیادی داشتم. در سال ۱۳۸۳ ابتدا بابک بیات فروتنانه این پیشنهاد را نپذیرفتند و با وساطت سیروس الوند قبول کردند که فیلمی درباره‌ی ایشان ساخته شود از تابستان سال ۱۳۸۴ کار ساخت فیلم را آغاز کردیم و هنوز هیچ کدام از ما از بیماری ایشان خبر نداشتیم. بیماری ایشان که عود کرد شرایط کاری سخت‌تر شد و ما مجبور شدیم با توجه به شرایط پیش‌آمده ساخت فیلم را پیش ببریم.»

شیرینی در مورد حضور کمرنگ موسیقی در فیلم گفت: «فکر نمی‌کنم چون مستند درباره‌ی یک آهنگساز است لزو مایمی بایست موسیقی در مستند زیاد باشد، ضمن آن‌که به نظرم بابک بیات در آخرین دوره‌ی کاری خود در آثارش بیش‌تر از سکوت بهره می‌برد.» این فیلم چندی پیش در تالار بتهوون خانه‌ی هنرمندان نمایش داده شد.

یک صلیب برای هر سرباز

در لس آنجلس به ازای هر سرباز آمریکایی کشته‌شده در عراق یک صلیب کاشته‌اند. به تعداد این صلیب‌ها هر روز اضافه می‌شود، چرا که